

گریز از مدار ضعیف زندگی زناشویی کاوشی در معنا و فرایند شکل‌گیری خیانت

مهدی ژیان پور^۱، مریم بهارلویی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۰

چکیده

خیانت که به‌عنوان رخدادی ناپذیرفتنی در روابط میان‌فردی همواره مورد توجه روان‌شناسان بوده است، در چند دهه اخیر به‌منزله مشکلی اجتماعی مطرح گردیده و نظر جامعه‌شناسان را به خود جلب کرده است. این پژوهش، با رویکردی کیفی و با هدف مطالعه فرایند شکل‌گیری خیانت براساس معنایی که زنان خیانت‌دیده از آن دارند انجام شده است. در این مطالعه، از نظریه داده‌بنیاد برای گردآوری و تحلیل داده‌ها استفاده شده است. نحوه نمونه‌گیری، هدفمند از نوع نمونه‌گیری نظری بوده است. به‌منظور گردآوری داده‌ها، با ۲۰ زن ساکن در شهر اصفهان مصاحبه نیمه‌ساختاریافته صورت گرفت. بعد از انجام کدگذاری باز، محوری و گزینشی، هشت مقوله اصلی به دست آمد که عبارت‌اند از: راهیابی نابسامان، زناشویی ناکارآمد، ترس‌های تعاملی، اعتماد آزمون‌نشده، گریز از زندگی، غرقگی در محیط، غرقگی در گذشته و زندگی پشت‌صحنه‌ای. در آخر، مقوله محوری تحت عنوان «مدار ضعیف زندگی زناشویی» به‌عنوان هسته مدل پارادایمی پدیدار گشت. براساس نتایج این مطالعه می‌توان ادعا کرد شکل‌گیری خیانت حاصل ضعیف‌شدن نیروهای جاذب خانواده است به شکلی که این نیروها نمی‌توانند زن و مرد را در مدار زندگی مشترک نگاه دارند؛ براین‌اساس، خیانت را می‌توان به‌مثابه گریز از مدار ضعیف زندگی زناشویی تعریف کرد.

واژگان کلیدی: خانواده، خیانت، زنان خیانت‌دیده، روابط فرازناشویی، نظریه داده‌بنیاد

۱ استادیار پژوهش، جهاد دانشگاهی واحد اصفهان

۲ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، نویسنده مسئول، پست الکترونیکی: baharluoemaryam@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

تعهد به روابط زناشویی، یکی از رایج‌ترین و مهم‌ترین هنجارهای موجود در فرهنگ‌های مختلف است که تخطی از آن عمدتاً ناپذیرفتنی است. زمانی که زن و مرد با یکدیگر تعهد زندگی مشترک می‌بندند، انتظار دارند به یکدیگر وفادار بمانند. خیانت زناشویی، برای همه افراد درگیر با آن، رخدادی تکان‌دهنده و تجربه‌ای گیج‌کننده و دردناک است و یکی از پدیده‌های رایج نزد مشاوران خانواده به شمار می‌آید. مطالعات متعدد نشان داده‌اند که اکثر افراد، انتظار تک‌همسری در روابط جنسی و پرهیز از روابط نامشروع را از همسرانشان دارند (سودانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱).

هیچ رفتار و خطای ارتباطی را نمی‌توان یافت که به اندازه خیانت، از طرف مردم ناپذیرفتنی باشد (مونش، ۲۰۱۵: ۴۶۹). باوجوداین، خیانت نسبتاً رایج است و به‌طور پنهانی و هرروزه در اجتماع وجود دارد (ون‌هوف، ۲۰۱۷: ۲). هرچند به دلایل مختلف، آمار دقیقی از میزان وقوع خیانت در کشورهای مختلف وجود ندارد اما برآورد محققان، حاکی از بالا بودن این ناهنجاری در کشورهای مختلف است؛ در ایالات متحده آمریکا بین ۲۰ تا ۲۵ درصد مردان و ۱۰ تا ۱۵ درصد زنان متأهل، روابط جنسی فرازناشویی دارند (مونش، ۲۰۱۵: ۴۶۹). نرخ خیانت در بریتانیا ۲۵ تا ۷۰ درصد برای زنان و ۴۰ تا ۸۰ درصد برای مردان اعلام شده است (فیگس، ۲۰۱۳). حدوداً ۲۲ تا ۲۵ درصد مردان و ۱۱ تا ۱۵ درصد زنان متأهل، درگیر خیانت جنسی‌اند (آلن و همکاران، ۲۰۰۵). آمار گزارش شده از مرکز بررسی افکار عمومی دانشگاه شیکاگو نشان می‌دهد که میزان شیوع خیانت تقریباً ۴۰ درصد برای مردان و ۲۰ درصد برای زنان است. البته اگر تعریف خیانت را فقط به خیانت جنسی محدود نکنیم بیش از این نیز است (گلاس و رایت، ۱۹۹۲؛ ویدرمن و هورد، ۱۹۹۹).

آخرین یافته‌های تجربی نشان می‌دهند که در قالب هنجارهای دگرجنس‌خواهی^۱ که رابطه جنسی تک‌همسری در مرکز زندگی شخصی یک زوج قرار می‌گیرد، خیانت، تهدید اصلی تلقی می‌شود (ون‌هوف، ۲۰۱۷: ۸۶۲). طبق تعاریف از پیش موجود، خیانت زمانی اتفاق می‌افتد که یکی از زوجها بر این باور باشد که زندگی زناشویی‌اش وفادارانه است، در صورتی که زوج دیگر به‌طور پنهانی این پیمان را شکسته است (مؤمنی‌جاوید و نادری، ۱۳۹۳). اما امروزه با توجه به دگرگونی در روابط اجتماعی و همچنین تغییر در نگرش‌ها، علاوه بر روابط جنسی به‌طور خاص، داشتن سر و سیر با فرد دیگر، شیفتگی و محبت نامتعارف، روابط عاطفی فراتر از دوستی عادی، استفاده از پورنوگرافی، و ارتباط نامتعارف در فضاهای مجازی نیز در این تعریف می‌گنجد (چویک، ۲۰۱۳: ۶ به نقل از قاسمی و همکاران، ۱۳۹۶). خیانت می‌تواند اثراتی ویران‌کننده بر زوجها، هم به‌صورت فردی و هم در رابطه‌شان داشته باشد، به شکلی که براساس تجارب و

1 Heteronormative

آمارها ادعا می‌شود خیانت یکی از دلایل عمده طلاق و ازهم‌پاشیدن ازدواج است (آماتو و پرویتی، ۲۰۰۳). به‌رغم پیامدهای اجتماعی و اثرات آشکار خیانت بر روابط خانواده و افراد، تحقیقات جامعه‌شناختی اندکی در این زمینه انجام شده است (ون‌هوف، ۲۰۱۷؛ دان کومب و همکاران، ۲۰۰۴؛ لاوسون، ۱۹۸۸). شاید به این دلیل که جامعه‌شناسان اغلب بر روابط آشکار و عمومی تمرکز دارند و خیانت را به‌عنوان بخشی از روابط خصوصی و فردی کمتر مطالعه کرده‌اند (ون‌هوف، ۲۰۱۷؛ ۸۵۱). در مجموع، می‌توان ادعا کرد خیانت عمدتاً از منظری روان‌شناختی (مورگان، ۲۰۰۴) و با هدف فهم علل وقوع خیانت و پیامدهای عاطفی و سلامتی آن برای شریک زندگی و نحوه بازسازی رابطه بعد از خیانت انجام شده است (شروت و ویگل، ۲۰۱۷). با وجود موانعی که در ارائه و امکان دسترسی به آمار رسمی در خصوص خیانت زناشویی در ایران وجود دارد (برای فهم برخی از این موانع نک: غفوریان نوری و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰)، شواهد مطالعاتی و غیررسمی، نشان‌دهنده سیر صعودی روابط فرازناشویی در ایران و به‌ویژه کلان‌شهرهایی نظیر اصفهان است. در حوزه مطالعات و پژوهش نیز می‌توان ادعا کرد کمتر تحقیقی در این زمینه به معنایی پرداخته است که طرفین رابطه از منظر و نگاه خود به این رخداد دارند؛ از این رو، ضروری است با نگاهی امیک و تفسیری به این موضوع پرداخته شود. با این دغدغه، نگارندگان، هدف اصلی این پژوهش را مطالعه معنا و فرایند شکل‌گیری خیانت نزد زنان خیانت‌دیده در شهر اصفهان تعریف کردند. در این پژوهش با بهره‌گیری از روش کیفی تلاش شده است به این سؤالات پاسخ داده شود: زنان خیانت‌دیده چه معنایی از خیانت نزد خود دارند؟ فرایند شکل‌گیری خیانت از نگاه زنان خیانت‌دیده چگونه است؟

ملاحظات مفهومی

نظریات مختلفی از سوی نظریه‌پردازان درباره خانواده و زندگی زناشویی ارائه شده است. از نخستین جامعه‌شناسانی که تأملاتی در این خصوص داشته‌اند می‌توان به جورج زیمل^۱ اشاره کرد. زیمل در جستاری تحت عنوان «در باب جامعه‌شناسی خانواده» که آن را مبتنی بر تازه‌ترین مطالعات و تحلیل‌های روان‌شناسی اجتماعی تاریخ خانواده می‌داند، ادعا می‌کند «با توسل به واقعیت می‌توانیم اثبات کنیم که مجبور نیستیم که تک‌همسری و یا هرگونه شکل زناشویی مشخص را که توسط سنت و قانون تنظیم شده باشد از یک وضعیت معتبر اولیه استنباط کنیم». او البته احتمال می‌دهد «که نژاد انسان طبیعتاً تک‌همسر بوده باشد» و «بنابراین چندهمسری باید معمولاً یک امتیاز برای جمع‌اندکی باشد اما برای اکثریت رد گردد». او با ذکر مواردی از چندشوهری نتیجه می‌گیرد «همچنین اثبات شده است که بیشتر حالت‌های چندشوهری یک فرم از تک‌همسری همراه با تعدد عشاق است تا اینکه شکلی از زندگی زناشویی باشد». سرانجام، نتیجه می‌گیرد «تکامل ازدواج از اشکال چندهمسری و چندشوهری به سوی تک‌همسری است»

1 George Simmel

(زیمل، ۱۳۸۴). وی همچنین آرای درخصوص روابط دارد و در آن به مفاهیم وفاداری و پنهان‌کاری پرداخته است. از نظر زیمل بدون پدیده‌ای که آن را وفاداری می‌نامیم، جامعه مطلقاً نمی‌توانست برای هر مقطع زمانی، آن‌گونه که وجود دارد، وجود داشته باشد. در دیدگاه زیمل وفاداری کیفیتی است که رابطه‌ای را ورای از میان‌رفتن شرایطی که اساساً آن را ایجاد کرده است زنده نگه می‌دارد. زیمل همچنین به اهمیت جامعه‌شناختی پنهان‌کاری می‌پردازد. وی معتقد است که در مقایسه با گرایش کودک‌وار برای آشکارکردن همه‌چیز، توانایی پنهان‌کردن واقعیت، یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای آدمی است. او با اشاره به اینکه هر قدر انسان به شخصی نزدیک‌تر باشد احتمال بیشتری می‌رود که با دروغ‌گفتن او یا پنهان‌کاری او آسیب ببیند و هر چه بیشتر به طرف روابطی برویم که ریشه در تمامیت شخصیت دارد، بیشتر می‌خواهیم درباره شخص دیگر بدانیم، نتیجه می‌گیرد در جوامع مدرن، پنهان‌کاری یک دغدغه اجتماعی کلیدی است (کرایب، ۱۳۸۴).

پس از یک وقفه طولانی، جامعه‌شناسانی همچون آنتونی گیدنز^۱، نیکلاس لومان^۲، اولریش بک^۳، الیزابت بک گرنسهایم^۴ و زیگمونت باومن^۵ به نظریه‌پردازی درباره روابط شخصی در عصر مدرن پرداختند و آثاری از قبیل عشق همچون شور^۶ (۱۹۸۲)، آشوب طبیعی عشق^۷ (۱۹۹۰)، تغییر شکل صمیمیت^۸ (۱۹۹۲)، عشق سیال^۹ (۲۰۰۳) و عشق دورادور^{۱۰} (۲۰۱۱) را خلق کردند. از نظر آنها حوزه روابط شخصی و خانوادگی در دهه‌های اخیر به‌طور کلی دستخوش دگرگونی‌هایی عمیق شده است (لطفی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱۴). این دگرگونی‌های عمیق از نظر آنها پیامد مدرنیت و بنیان‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن همچون صنعتی‌شدن، سنت‌زدایی، فردی‌شدن، خودبازاندیشی و غیره است (همان: ۱۲۱؛ ون‌هوف، ۲۰۱۷: ۸۵۲).

زیگمونت باومن در عشق سیال به ناپایداری پیوندهای انسانی در جهان کنونی پرداخته و بر این عقیده است که در این جهان مدرن، پیوندهای انسانی بسیار شکننده و پیوسته در حال تغییرند. در این وضعیت همه تعلقات آدمی به‌آسانی قابل‌گسست و تمام تعهدات، موقتی و تا اطلاع ثانوی است (باومن، ۱۳۸۴؛ فکوهی، ۱۳۸۹: ۱۳۰). در جهان فردیت‌بخشی بی‌امان، آدم‌ها احساس می‌کنند که به‌راحتی دوراندختنی‌اند. در این جهان پیوندهای سست، روابط نه‌چندان جدی همچون ردایی سبک بر دوش طلب می‌شود تا بتوان

1 Anthony Giddens
 2 Niklas Luhmann
 3 Ulrich Beck
 4 Elisabeth Beck-Gernsheim
 5 Zygmunt Bauman
 6 Love as Passion
 7 The Normal Chaos of Love
 8 The Transformation of Intimacy
 9 Liquid Love
 10 Distant Love

هر لحظه آن را به کناری انداخت. در این مدرنیته سیال، رابطه^۱ به پیوند^۲ و شریک^۳ به شبکه^۴ تغییر ماهیت می‌دهد (باومن، ۱۳۸۴: ۱۸-۹).

گیدنز نیز در کتاب تغییر شکل صمیمیت گذر از «عشق رمانتیک»^۵ به «عشق درهم‌آمیخته»^۶ را نماد تغییر شکل صمیمیت می‌داند. از نظر او عشق رمانتیک که در عبارت معروف «در غم و شادی، تنگدستی و فراوانی، ناخوشی و تندرستی دوست خواهی داشت و غمخوار خواهی بود تا وقتی مرگ ما را از هم جدا کند» متبلور است، به رابطه‌ای متکی بر برابری، استقلال نسبی، اعتماد و پایداری و تعهد، در عشق درهم‌آمیخته تبدیل خواهد شد. این روابط داوطلبانه، موقت و ناب بوده، بر مذاکره همیشگی و رضایتمندی دوطرفه متکی‌اند؛ از همین رو، ذاتاً آسیب‌پذیر و نامطمئن‌اند و در نتیجه احتمال گسسته‌شدنشان بیشتر است (ابراکرامی، ۱۳۸۸: ۵۳؛ وکیلی، ۱۳۸۳).

اولریش و الیزابت بک نیز در کتاب آشوب طبیعی عشق ضمن اشاره به اینکه سنت‌ها و قواعد قدیمی حاکم بر روابط شخصی دیگر کاربردی ندارد و اکنون افراد با سلسله‌ای بی‌پایان از انتخاب‌ها روبه‌رویند، در خصوص زندگی زناشویی معتقدند که اکنون مجموعه‌ای متنوع از مسائل - از مسائل عادی و پیش‌پافتاده تا مسائل ژرف و پیچیده - پیش‌روی زوج‌های مدرن است. آنها ادعا می‌کنند کشاکش میان دو جنس، ماجرای اصلی زمان ماست و برای اثبات این ادعایشان، به شواهدی همچون رشد آمار مراجعه به مشاوران ازدواج و دادگاه‌های خانواده، رونق گروه‌های خودیاری زناشویی و افزایش نرخ طلاق اشاره می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۴: ۲۶۱-۲۵۹).

پیشینه تجربی

همان‌طور که پیش‌ازین گفته شد، سهم مطالعات جامعه‌شناختی در موضوع خیانت بسیار ناچیز است. در پژوهش‌های داخلی، فقط دو مطالعه واجد رویکرد جامعه‌شناختی‌اند. عنایت و حاجیان (۱۳۹۴) مطالعه‌ای با عنوان «عوامل مرتبط با اعتماد به عدم‌خیانت همسر، مورد مطالعه: مردان و زنان متأهل شهر اصفهان» انجام داده‌اند. نتایج پژوهش آنها نشان داده است که متغیرهای زیبایی همسر و رضایت زناشویی، با متغیر وابسته رابطه معنادار و مثبت دارند. اجتهادی و واحدی (۱۳۹۶) نیز در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی پتانسیل خیانت در روابط زناشویی و عوامل مؤثر بر آن در بین کارمندان ادارات دولتی و خصوصی» تلاش کردند پتانسیل خیانت را در میان کارکنان متأهل یازده سازمان خصوصی و دولتی

1 Relation

2 Connection

3 Partner

4 Network

5 Romantic Love

6 Confluent Love

پیمایش کنند. نتایج این مطالعه حاکی از تأثیر آنومی بر سیطره ارزش‌های فردی، کاهش تعهد و افزایش پتانسیل خیانت است. در این بین، جاذبه‌های محیطی و ناراضی‌تی بین زوجین این امکان را فعال می‌کند. در مقابل، طیفی از مطالعات با رویکرد روان‌شناختی وجود دارد. رفیعی و همکاران (۱۳۹۰) در تحقیقی با عنوان «رابطه بین طرح‌واره‌های ناسازگارانه اولیه و سبک دل‌بستگی در زنان دارای خیانت زناشویی»، بر روی ۸۲ زن در شهر تهران انجام داده‌اند که به علت خیانت زناشویی، به مرکز بهزیستی کاهش طلاق تهران مراجعه کرده بودند. یافته‌ها حاکی از آن است که بین سبک دل‌بستگی اجتنابی و طرح‌واره‌های چهار حوزه از میان پنج حوزه مرتبط با نیازهای تحولی کودک (بریدگی - طرد، خودگردانی و عملکرد مختل، محدودیت مختل، گوش‌به‌زنگی بیش‌ازحد و بازداری) رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. سودانی و همکاران (۱۳۹۱) در تحقیقی با عنوان «اثر بخشی زوج‌درمانی هیجان‌مدار بر کاهش آسیب‌های ناشی از خیانت همسر»، ۳۰ زوج را با روش مطالعه کارآزمایی بالینی با گروه شاهد با استفاده از نمونه‌گیری دردسترس انتخاب کردند. یافته‌های پژوهش آنها حاکی از آن است که زوج‌درمانی، افسردگی و علائم استرس پس از سانحه را کاهش می‌دهد و باعث افزایش بخشودگی و صمیمیت می‌شود. نتایج پژوهش بشرپور (۱۳۹۱) با عنوان «اثر بخشی درمان پردازش شناختی بر بهبود علائم پس‌آسیبی، کیفیت زندگی، عزت‌نفس و رضایت زناشویی زنان مواجهه‌شده با خیانت» لزوم کاربست یک روش روان‌درمانی مبتنی بر آسیب از جمله درمان پردازش شناختی در کار با زنان آسیب‌دیده از خیانت زناشویی را مطرح می‌کند. حبیبی عسگرآباد و حاجی حیدری (۱۳۹۴) در پژوهش خود با عنوان «علل خیانت زناشویی از دیدگاه زوجین مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده: یک مطالعه کیفی» به این نتیجه رسیده‌اند که سه عامل مسائل بین‌فردی، روابط همسران و جامعه، اصلی‌ترین علل خیانت از دیدگاه زنان و مردان‌اند. طبق نتایج این مطالعه، در مقابل راهبردهای متنوع زنان خیانت‌دیده، اقدام به خشونت و تصمیم به جدایی، مهم‌ترین راهبردهای مردان در مواجهه با خیانت همسر است. سواری و همکاران (۱۳۹۴) تحقیقی با عنوان «مقایسه خیانت زناشویی و هوش هیجانی مطلقین و افراد متأهل عادی شهر اهواز» انجام داده‌اند. نتایج حاصل از آزمون مانوا نشان داده است که بین مطلقین و افراد متأهل عادی، از لحاظ میزان خیانت زناشویی و هوش هیجانی، تفاوتی معنادار وجود دارد؛ یعنی میزان خیانت زناشویی در افراد مطلقه در مقایسه با افراد متأهل عادی بیشتر بوده است اما میزان هوش هیجانی در افراد مطلقه، پایین‌تر از افراد متأهل عادی بوده است.

یافته‌های مطالعه عیسی‌نژاد و باقری (۱۳۹۵) با عنوان «پدیدارشناسی روش‌های توجیه خیانت: سازوکارهای رویارویی با ناهماهنگی‌های شناختی در روابط فرا زناشویی» که از مصاحبه عمیق با هشت مرد بی‌وفا به دست آمده است نشان می‌دهد این افراد در جهت پیشبرد فرایند خیانت و کاهش ناهماهنگی شناختی خود، از دو شیوه فراگیر ایجاد انعطاف در باورها و نگرش‌ها و بهانه‌کردن ناراضی‌تی زناشویی بهره می‌برند. نتایج مطالعه در تاج و همکاران (۱۳۹۷) با عنوان «رابطه میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی

مجازی با احساس تنهایی و خیانت زناشویی در دانشجویان» نشان می‌دهد که میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با خیانت زناشویی در دانشجویان، ارتباط معنادار وجود دارد. این در حالی است که این رابطه، میان میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با احساس تنهایی تأیید نمی‌شود.

در قلمروهای میان‌رشته‌ای مانند روان‌شناسی اجتماعی و مددکاری اجتماعی نیز مطالعاتی انجام شده است؛ برای مثال، فتیحی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «شناسایی عوامل زمینه‌ساز بی‌وفایی زناشویی» با استفاده از رویکردی کیفی، با ۴۰ نفر از مردان و ۳۶ نفر از زنان بی‌وفا به مصاحبه عمیق پرداخته است. حاصل تحلیل مصاحبه‌ها ۹ مقوله مشترک شامل ضعف اعتقادات و باورهای مذهبی، تنوع‌طلبی و هیجان‌خواهی، پایین بودن اعتماد به نفس، تجارب رابطه با جنس مخالف در قبل از ازدواج، نارضایتی جنسی و مشکلات عاطفی و رفتاری در روابط زناشویی، مشکلات ازدواج، دشواری طلاق و پیامدهای آن، تأثیر دوستان و شبکه‌های اجتماعی، ماهواره و فیلم‌های مستهجن و نقش تسهیلگری تلفن همراه (در ایجاد تعامل با جنس مخالف) است. همچنین ۵ مقوله عمده نیز به‌عنوان عوامل زمینه‌ساز و تسهیل‌کننده بی‌وفایی مردان شامل تحریف و سوءاستفاده از مذهب، نگرش مثبت به روابط خارج از ازدواج، نوع شغل، سوءاستفاده از امکان تعدد زوجات و ازدواج موقت برای مردان، و نگرش‌های سهل‌گیرانه و مجاز جامعه نسبت به بی‌وفایی مردان به دست آمد. برای زنان بی‌وفا نیز داشتن محیط متشنج در دوران کودکی و خانواده خاستگاه و پیامدهای مربوط به طلاق زمینه‌ساز بوده است.

در پژوهش‌های خارجی هم می‌توان به مواردی اشاره کرد. کانو^۱ و همکاران (۲۰۰۲) زندگی زنانی را مطالعه کرده‌اند که فشارهای شدید زناشویی مانند خیانت، بدرفتاری و تهدید به طلاق را تجربه کرده بودند. آنها به این نتیجه دست یافتند که اختلافات شدید خانوادگی، افسردگی و ازهم‌پاشیدن خانواده، یکی از پیامدهای رایج در چنین شرایطی است. آلبرایت^۲ (۲۰۰۸) تحقیقی با عنوان «رابطه جنسی آنلاین در آمریکا: جستجوهای جنسی در اینترنت و تأثیرات آن بر وضعیت تأهل و هویت جنسی» انجام داده است. نتایج مطالعه بر روی ۱۵۲۴۶ پاسخ‌دهنده آمریکایی نشان داده است که ۷۵ درصد از مردان و قریب به ۴۰ درصد از زنان، به شکل آگاهانه محتوای جنسی را در اینترنت دنبال کرده‌اند. زنان در مقایسه با مردان از تماشای این محتواها پیامدهای بدتری را تجربه کرده‌اند و افراد متأهل و طلاق‌گرفته بیشتر از افراد مجرد به دنبال ایجاد رابطه‌ای جدی در اینترنت بوده‌اند.

اتکینز^۳ و کسل^۴ (۲۰۰۸) در تحقیقی با عنوان «دین‌داری و خیانت: چگونه شرکت در مراسم مذهبی، وفاداری زناشویی را پیش‌بینی می‌کند، اما ایمان و نیایش نه» که حاصل پیمایش از ۱۴۳۹ مشارکت‌کننده

1 Cano
2 Albright
3 Atkins
4 Kessel

متأهل است نشان دادند تجربه شرکت در مراسم مذهبی با کاهش احتمال خیانت پیوند خورده است. نتایج مطالعه آنها ارتباط بین کاهش خیانت و دیگر اعتقادات و اعمال مذهبی را رد می‌کند. بریس^۱ و همکاران (۲۰۱۴) تحقیقی با عنوان «تبیین تفاوت‌های دو جنس در واکنش به خیانت‌های رابطه: مقایسه نقش‌های جنسی، جنسیت، باورها، تعلق و جهت‌گیری‌های اجتماعی مربوط به حوزه جنسی» انجام داده‌اند. نویسندگان با تأیید تفاوت بین زنان و مردان در واکنش به خیانت جنسی و عاطفی در نمونه‌ای ۴۷۷ نفری، به این پرسش پاسخ داده‌اند که آیا این واکنش‌ها تابعی از واسطه‌های احتمالی مانند باورهای مربوط به خیانت، باورهای مربوط به نقش‌های جنسیتی، اعتماد بین فردی، سبک تعلق، جهت‌گیری‌های اجتماعی مربوط به حوزه جنسی و فرهنگ اعتقادات ناموسی است یا خیر. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که هیچ‌کدام از میانجی‌های مطرح‌شده، این تفاوت را تبیین نمی‌کنند.

کروگر^۲ و همکارانش (۲۰۱۵) در تحقیقی با عنوان «چگونه جنبه‌های جنسی و عاطفی، مؤلفه‌های متمایز خیانت به حساب می‌آیند درحالی‌که برای رنج موردانتظار پیش‌بین یگانه‌ای هستند» ضمن اشاره به تعداد زیاد مطالعاتی که به تفاوت واکنش‌ها به خیانت جنسی و خیانت احساسی پرداخته‌اند، بر فقدان یافته‌ها در همپوشی این دو رفتار دست گذاشته‌اند. آنها در مطالعه خود به ارتباط خیانت جنسی، خیانت احساسی و رنج موردانتظار براساس قضاوت مشارکت‌کنندگان از رفتارهای شریک زندگی‌شان پرداخته‌اند. مطابق انتظار، مشارکت‌کنندگان تا اندازه زیادی رفتارهای متفاوتی را به‌عنوان خیانت جنسی و خیانت احساسی قلمداد می‌کنند. و مؤید نتایج مطالعات قبلی، خیانت احساسی و خیانت جنسی به ترتیب رنج بیشتری برای زنان و مردان به همراه دارد. آنها علاوه بر این دریافته‌اند خیانت جنسی پیش‌بین قوی‌تری نسبت به خیانت احساسی برای رنج انتظاری هر دو جنس است. ویسر^۳ و همکاران (۲۰۱۷) در تحقیقی با عنوان «خانواده زمینه‌یابی و تمایل به مشارکت در خیانت» به این نتایج دست یافتند که بین خیانت و تجربه‌های خانواده‌ای که فرد در آن متولد شده است، خیانت والدین، درگیری خانواده و اعتقادات خود فرد خیانت‌کننده رابطه وجود دارد. نتایج پژوهش وان هوف (۲۰۱۷) با عنوان «سر و سِر هرروزه: رمزگشایی اهمیت جامعه‌شناختی نگرش نسبت به خیانت» نیز حاکی از مرکزیت پایدار تک‌همسری به‌عنوان شکل ایدئال رابطه در یک جامعه دگرجنس‌خواه است؛ براین‌اساس، خیانت عمیقاً خطا (گناه) دانسته می‌شود و برای زنان دگرجنس‌خواهی که در این مطالعه با آنها مصاحبه شده است، رابطه با رضایت طرفین اما خارج از تک‌همسری نیز جایگزین قابل‌مذاکره‌ای نیست. ایمی آدام^۴ (۲۰۱۹) در تحقیقی با عنوان «تعابیری از خیانت: مقایسه رفتارهای جنسی، عاطفی، سایبری و توهمی» فراتر از مصادیق معروف خیانت مثل برقراری

1 Brase
2 Kruger
3 Weiser
4 Adam

روابط احساسی، جنسی و مجازی و همچنین برخی مصارف تصویری مثل تماشای فیلم‌های مستهجن، به برقراری روابط توهم‌گونه و یک‌طرفه با شخصیت‌های معروف تلویزیونی و رسانه‌ای به‌عنوان برداشتی جدید از رفتارهای خیانت‌آمیز پرداخته است. نتایج کاوش اذهان مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد آنها این روابط توهم‌گونه را معادل برخی مصارف محتواهای پورن و به‌عنوان مصداقی از خیانت می‌بینند. در مجموع و با مرور تحقیقات انجام‌شده مرتبط با موضوع، می‌توان به چند نکته اشاره کرد؛ اول اینکه- همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد- مطالعات عمدتاً روان‌شناختی‌اند و سهم مطالعات جامعه‌شناختی اندک است و این تعداد هم با رویکرد کمی انجام شده‌اند. برش زمانی مورد مطالعه و تمرکز بیشتر مطالعات، پیش‌خیانت (شناسایی علل، جهت توصیه اقدامات پیشگیرانه) و پس‌خیانت (بررسی پیامدها و امکان‌های کاهش آلام) است و کمتر به فرایند شکل‌گیری خیانت توجه شده است. از تقاطع این خلأها پژوهش حاضر به‌عنوان مطالعه‌ای جامعه‌شناختی با رویکردی کیفی به معنا و فرایند شکل‌گیری خیانت از نگاه زنان خیانت‌دیده پرداخته است.

روش تحقیق

این پژوهش با رویکردی کیفی و با استفاده از روش‌شناسی نظریه داده‌بنیاد، گونه اشتراوس و کوربین اجرا شده است. جامعه مورد مطالعه، زنان ساکن در شهر اصفهان است که از میان آنها با ۲۰ زنی که مورد خیانت واقع شده بودند مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام شده است. این افراد بر مبنای رویکرد نمونه‌گیری هدفمند و به شیوه نمونه‌گیری نظری انتخاب شده‌اند. مطابق رویه گردآوری داده در پژوهش‌های کیفی، به موازات پیاده‌سازی، کدگذاری و تحلیل هر مصاحبه، برای مصاحبه بعدی تصمیم گرفته شده است. مصاحبه شونده‌ها برحسب معیارهایی از قبیل همچون سن، وضعیت اجتماعی-اقتصادی، تحصیلات و سبک‌های زندگی انتخاب شده‌اند و با کسب اجازه از آنها، مصاحبه‌ها ضبط شده است. مصاحبه‌ها بسته به علاقه و کیفیت پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان هر کدام بین ۶۰ تا ۹۰ دقیقه به طول انجامیده‌اند.

در تحلیل داده‌ها، از روش کدگذاری سه‌مرحله‌ای شامل کدگذاری باز، محوری و گزینشی استفاده شده است؛ بدین صورت که ابتدا هر مصاحبه جمله‌به‌جمله و سطر به سطر چندین مرتبه و با دقت کافی مطالعه شده و داده‌ها به بخش‌هایی مجزا تقسیم شده‌اند. در واقع، عبارت‌ها براساس واحدهای معنایی طبقه‌بندی شده و گزاره‌ها استخراج شده‌اند. سپس برای هر گزاره یک مفهوم انتخاب شده است که معنای کلی گزاره را دربرمی‌گیرد. در مرحله بعد، محققان برای مفاهیمی که با یکدیگر هم‌خوانی داشتند و مترادف بودند، خدادها، وقایع، اشیا و حتی تعاملاتی که به لحاظ مفهومی مشابهت داشتند، یک مقوله انتخاب کرده‌اند که دربرگیرنده معنای کلی مفاهیم مشابه و مترادف است. سپس روابط میان مقوله‌های فرعی به دقت بررسی شده و برای هر مصاحبه، یک مقوله اصلی انتخاب شده است که تمامی مقوله‌های فرعی را پوشش می‌دهد؛ بنابراین، به ترتیب مطالعه جمله‌به‌جمله هر مصاحبه، استخراج گزاره، انتخاب مفاهیم، انتخاب مقوله

و در انتها انتخاب مقوله اصلی صورت گرفته است. در پایان، مقوله اصلی هر مصاحبه در جدولی زیر هم قرار گرفته و یک هسته مرکزی (پدیده) انتخاب شده است که تمامی مقوله‌های اصلی مصاحبه‌ها را پوشش می‌دهد. هسته مرکزی انتخاب شده، با سایر مقوله‌های فرعی در ارتباط و پیوند قرار دارد.

جدول شماره ۱. مشخصات زنان خیانت‌دیده مشارکت‌کننده در مصاحبه‌ها

سن	تحصیلات	وضعیت اشتغال
۳۰-۲۰ساله (۷ نفر)	کارشناسی ارشد (۱ نفر)، کارشناسی (۵ نفر)، کاردانی (۵)	شاغل (۵ نفر)، خانه‌دار (۱۵ نفر)
۴۰-۳۰ساله (۸ نفر)	دیپلم (۹ نفر)	
۵۰-۴۰ساله (۵ نفر)		

برای دستیابی به اعتمادپذیری^۱ که مفهوم پیشنهادی لینکلن و گوبا^۲ برای جایگزینی اعتبار و پایایی در پژوهش‌های کمی است، از برخی از معیارهای مطرح شده توسط آنها استفاده شده است (نک: محمدپور، ۱۳۹۰: ۱۸۹-۱۸۴). نخست به‌منظور اطمینان‌پذیری یافته‌ها، از مشارکت‌کنندگان خواسته شده است تا یافته‌های کلی مطالعه را ارزیابی کنند و در صورت صحت آن نظر دهند و سپس جهت باورپذیری یافته‌ها، از روش کنترل توسط همتایان علمی و خبره استفاده شده است. برای معیار انتقال‌پذیری، سعی شده است فرایند پژوهش به‌شکلی غنی توصیف شود. برای معیار تأییدپذیری نیز مصاحبه‌ها ضبط و تایپ گردیده، فهرست مصاحبه‌شوندگان تهیه شده و تمامی فرایند تحلیل داده‌ها تایپ و ذخیره شده است. همچنین نتایج تحلیل‌ها و مدل به‌دست‌آمده از تحلیل داده‌ها، با داده‌های خام مقایسه شده است تا همخوانی نتایج با داده‌ها تأیید شود. به منظور رعایت حریم شخصی زنان مشارکت‌کننده، قبل از گفتگو، موضوع و هدف تحقیق با آنها در میان گذاشته می‌شد. بعد از آگاهی از هدف تحقیق و ابراز رضایت، مصاحبه انجام می‌شد. مصاحبه‌ها توسط نویسنده دوم انجام شد تا زنان بتوانند راحت‌تر ایده‌هایشان را مطرح کنند. تلاش شده است حریم خصوصی و عقاید شخصی زنان در طرح سؤالات مورد توجه قرار گیرد. به‌منظور پیشگیری از هرگونه پیامد منفی برای زنان مشارکت‌کننده در این تحقیق، اسامی مستعار استفاده شده و متن همه مصاحبه‌ها با نام مستعار ذخیره شده است. اطلاعات گردآوری شده صرفاً در اختیار محققان است و از ذکر هرگونه اطلاعات شخصی مصاحبه‌شوندگان خودداری شده است.

یافته‌ها

بعد از انجام کدگذاری باز، محوری و گزینشی، در مجموع، ۳۳۶۷ مفهوم شناسایی شده و در مرحله بعد، با ترکیب مفاهیم مشابه و بالارفتن از نردبان انتزاع، تعداد ۶۵ مقوله فرعی به دست آمده است. درنهایت،

1 Trustworthiness

2 Lincoln & Guba

محققان از دل این مقولات فرعی، به ۸ مقوله اصلی رسیده‌اند. این مقوله‌ها عبارت‌اند از: راهیابی نابسامان، زناشویی ناکارآمد، ترس‌های تعاملی، اعتماد آزمون‌نشده، گریز از زندگی، غرقگی در محیط، غرقگی در گذشته و زندگی پشت‌صحنه‌ای. در پایان، مقوله «مدار ضعیف زندگی زناشویی» به‌عنوان مقوله هسته این مطالعه پدیدار شده است. همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد، در این مطالعه از مدل پارادایمی اشتراوس و کوربین به‌عنوان چارچوب کدگذاری و تحلیل بهره گرفته شده است؛ براین اساس، مقوله‌ها در قالب بخش‌های اصلی این مدل شامل شرایط (زمینه‌ای، مداخله‌گر و علی) و همچنین مقوله هسته و راهبردها و پیامدها ارائه شده است. جدول زیر، سیر انتزاع مقولات را به تصویر کشیده است.

جدول شماره ۲. مفاهیم و مقوله‌های مستخرج از مصاحبه‌ها

مقوله هسته	جایگاه در مدل	مقوله اصلی	مقوله‌های فرعی
مدار ضعیف زندگی زناشویی	شرایط زمینه‌ای	راهیابی نابسامان	والدین طلاق، بزه والدین، سابقه خیانت در خانواده راهیابی، سابقه دیگرآزاری در خانواده راهیابی، نقض مکرر تعهدات توسط والدین، کودکی ناخوشایند، شخصیت متزلزل والدین
	شرایط علی	زناشویی ناکارآمد	بی‌اعتنایی به یکدیگر، سوءتفاهم، عدم تفاهم، سوءارتباط کلامی، عدم توجه به تعهدات، حس انتقام به همسر، سردی و سکوت در رابطه، طلاق عاطفی
	شرایط مداخله‌گر	ترس‌های تعاملی	فروستگی در رابطه، ترس از تنهایی، ترس از برقراری روابط مجدد، توجه افراطی به دیگری، نادیده‌انگاری خود، از خودگذشتگی افراطی، خودمقصری، احساس تحمیل خود به رابطه، احساس ناچاری در رابطه، خودفربیی، احساس تسلیم‌شدن
	شرایط مداخله‌گر	اعتماد آزمون‌نشده	اعتماد چشم‌وگوش‌بسته، اعتماد تضمین‌شده، اعتماد بیش‌ازاندازه، زودباوری، مطیع همسر بودن، تساهل ارتباطی، قناعت ارتباطی، بخشش پیشینی لغزش‌ها، اعتماد به توجه‌های همسر
	راهبردها	گریز از زندگی	تغییر احساسات همسر، احساس نیاز به توجه، احساس نیاز به هم‌صحبت، احساس غریبه‌شدن، احساس ناکامی، احساس ناامیدی، احساس پشیمانی، احساس تعجیل در ازدواج، بهانه‌جویی همسر، اشکال‌تراشی همسر، فرار از تحقیر
	راهبردها	غرقگی در محیط	حضور در حلقه‌های دوستی مخرب، همالان نامناسب، رفاقت افراطی، هزینه‌کرد غیرمتعارف در دوستی، روابط دوستی خارج از چارچوب
	راهبردها	غرقگی در گذشته	تنوع‌طلبی، هوس‌بازی، آزادی بی‌قیدوشرط در دوران مجردی، داشتن تجارب متنوع و متعدد، بلندپروازی
	پیامدها	زندگی پشت‌صحنه‌ای	پنهان کاری، ظاهرسازی، مقصر جلوه‌دادن دیگری، سرزنش دیگری، هاله‌پوشی، دورویی، صداقت مخدوش در زندگی، عدم شفافیت، انکار کردن

(منبع: یافته‌های پژوهش)

شرایط زمینه‌ای؛ راهیابی نابسامان

از جمله شرایط شکل‌گیری خیانت از نگاه زنان خیانت‌دیده، شرایط نابسامان راهیابی‌شان به اجتماع نظیر بالیدن در خانواده تک‌والد ناشی از طلاق، تعامل با والد بزهکار (معتاد، الکلی)، تجربه زندگی در خانواده با پدر یا مادر بی‌وفا، مواجهه مستمر با پرخاشگری، اذیت و آزار یکی از والدین توسط دیگری، تجربه نقض مکرر تعهدات و تعامل با والدین دارای شخصیت متزلزل است. از نظر این مشارکت‌کنندگان، فردی که در این شرایط رشد می‌کند، برای خیانت‌کردن و خیانت‌دیدن مستعدتر است:

«من خیلی کوچیک بودم، شاید ۳ یا ۴ ساله بودم که بابام به زن دیگه گرفت. خیلی به ما و مامانم اهمیت نمی‌داد. بیشتر وقتش و پولشو خرج زن دومش می‌کرد. ما سه تا بچه بودیم، خیلی سختی کشیدیم؛ نه محبت پدرو داشتیم نه توجه مامانم، مامانم خودش این قدر همیشه عصبانی و بدبخت بود که نمی‌تونست به ما توجه کنه» (سارا، ۲۷ ساله، دیپلم و خانه‌دار).

بیشتر مشارکت‌کنندگان، تجارب چندگانه‌ای در این زمینه دارند؛ برای مثال فقر، طلاق و پرخاشگری، در مقاطع مختلف تجربه شده است. بسیاری از مشارکت‌کنندگان کنش، واکنش و تعاملشان با رخداد خیانت و موضوعات مربوط به آن را ناشی از تجربیات راهیابی‌شان می‌دانند. از نقطه نظر آنها راهیابی سالم و بسامان، نقشی کلیدی در خوشبختی آتی افراد دارد. از دیدگاه مشارکت‌کنندگان، شرایط خانواده‌ای که فرد در آن رشد می‌یابد، و نوع و نحوه رفتار، در شکل‌گیری آینده افراد نقشی تعیین‌کننده دارد:

«من خیلی بچگی خوبی نداشتم. ما مشکلات مالی نداشتم به اون صورت ولی پدر و مادرم اصلاً باهم خوب نبودن، هیچ وقت ندیدیم باهم خوب رفتار کنن یا به هم محبت کنن یا خیلی بی‌تفاوت بودن به هم، یا دعوا داشتن. هیچ وقت خانوادگی جایی نمی‌رفتیم. معنای کانون خانواده وجود نداشت. وقتی توی این خانواده بزرگ میشی ناخودآگاه سمت آدمای اشتباهی جذب میشی. با کوچیک‌ترین توجهی ناخواسته زندگی خودتو نابود می‌کنی» (ندا، ۴۰ ساله، دیپلم و خانه‌دار).

راهیابی نابسامان با این‌گونه مصادیق و شواهد به‌عنوان یک مجموعه رویداد، قوی‌ترین زمینه مؤثر بر زناشویی ناکارآمد (به‌عنوان زمینه علی این مطالعه) و با واسطه تضعیف‌کننده مدار زندگی زناشویی است.

شرایط علی: زناشویی ناکارآمد

بر اساس یافته‌ها «زناشویی ناکارآمد» مهم‌ترین زمینه‌ای است که به شکل‌گیری یا تشدید مدار ضعیف زندگی زناشویی منجر می‌شود. استفاده از تعبیری همچون «سوءتفاهم» و حتی در درجاتی بالاتر «عدم تفاهم» یا «نداشتن درک متقابل»، نشان از ضعف در کارآمدی یک رابطه دارد:

«من و شوهرم کلاً هیچ کدوممون همدیگه رو نمی‌فهمیم. نمی‌تونیم همو درک کنیم، نیازهای همو نمی‌فهمیم. من هرچی بگم اون به چیز دیگه برداشت می‌کنه. منم نمی‌تونم اونو خیلی بفهمم و

درک کنم ولی از ترس خانواده هامون مجبوریم بمونیم و جدا نشیم» (شراره، ۳۹ ساله، کارشناسی ارشد، شاغل).

این نبود تفاهم و علاقه، به نتایجی رفتاری نظیر «سوءارتباط کلامی» با مصادیقی از قبیل «حرمت شکنی»، «ناسزاگویی»، «تمسخر یکدیگر»، «سرزنش کردن» و «مقایسه تحقیرکننده» انجامیده و حتی در مواردی «حس انتقام» را برانگیخته است:

«اوایل زندگی من خوب بودیم ولی هرچی بیشتر گذشت شوهرم بیشتر به من بی توجهی می کرد و انگار اصلاً دیگه من و کارای من و نمی دید. منم بعد از یه مدت سرد شدم و دیگه هیچ توجهی بهمش نمی کردم. هر کدوممون همدیگه رو نمی دیدیم و به کارای خودمون می رسیدیم. تنها می رفتیم بیرون. گاهی حتی وعده های غذا مونم تنها می خوردیم. این وضعیت این قدر بیشتر شد که تنها کلمات ردوبدل شده ما طعنه و ناسزا بود. دیگه هیچ علاقه ای بینمون نبود» (فاطمه، ۴۳ ساله، کارشناسی، شاغل).

همان طور که شواهد این مطالعه نشان می دهد، زوجها در زناشویی ناکارآمد، وارد مرحله «بی اعتنائی» شده اند. براساس نظر زیمل بی اعتنائی، برخلاف همکاری، تضاد و انزوا، گونه ای چهارم از مواجهه آدم هاست که طرفین را از رابطه بیرون می اندازد (کوزر، ۱۳۹۴). در چنین شرایطی تنهایی در جمع و حذف عواملی همچون «فهم مشترک» و «علاقه مشترک» به عنوان دو عامل مهم جذب طرفین در مدار زندگی زناشویی، راه را برای گریز هموار می کند.

شرایط مداخله گر؛ ترس های تعاملی

تجربه زنان مشارکت کننده در این مطالعه که متحمل بی وفایی همسرشان شده اند حاکی از آن است که نتوانسته اند رابطه ای متعادل و همسان را تجربه کنند. یکی از دلایل این نبود تعادل، «توجه افراطی به دیگری» است. این توجه بیش از حد باعث بی توجهی به خود و فراموشی خود در رابطه می شود. «خودمقصریابی» و «از خودگذشتگی افراطی»، از دیگر خرده مقولات این عامل مداخله گر است:

«کلاً من همه برنامه ریزی های زندگی من براساس برآورده شدن نیازهای ایشون بود، اصلاً به خودم اهمیت نمی دادم فقط این برام مهم بود که این آقا چی نیاز داره من برطرف کنم. هر کاری تونستم و از دستم برمیومد براش انجام دادم تنها نشم ولی اصلاً قدر ندونست واقعاً آدم نمک نشناسی بود» (سیما، ۳۶ ساله، کارشناسی، شاغل).

براساس یافته های این مطالعه، «فروردستی در رابطه» ناشی از عواملی از قبیل وابستگی مالی و اعتماد به نفس پایین است. در چنین وضعیتی از «احساس ناچاری در رابطه» و «احساس تسلیم شدن»، زنان علی رغم تجربه خیانت از سوی همسرانشان ناچار به «تحمیل خود» به رابطه هستند. آنها به دلیل موضع

ضعیفشان در رابطه، واکنشی جدی و مؤثر نشان نمی‌دهند و به اذعان خودشان دلیل این انفعالشان «ترس از تنهایی» و «ترس از برقراری روابط مجدد» است:

«من از تنهایی می‌ترسم، من نمی‌تونم خودم تنها از پس مشکلات زندگی بریام. احساس می‌کنم اگر از شوهرم جدا بشم دیگه نمی‌تونم با به آدم جدید ارتباط برقرار کنم. حتی من کار ندارم که بتونم خرج خودمو بدم من مجبورم بمونم» (زهره، ۳۰ساله، دیپلم، خانه‌دار).

می‌توان ادعا کرد به دلیل نوع تربیت و رشد این زنان و درونی کردن احساس وابستگی و مطیع‌بودنشان در مقابل مردان، این احساس در بزرگسالی هنگامی که با عدم استقلال مالی آمیخته می‌شود، باعث ترس از تنه‌اشدن، ترس از چگونگی مواجهه با عواقب تنهایی و تن‌دادن به اشتباهات مکرر می‌شود؛ به عبارت دیگر، آنها در بافتاری از زناشویی نامتعادل با ترس‌هایشان، مدار زندگی زناشویی را ضعیف‌تر می‌کنند.

شرایط مداخله‌گر؛ اعتماد آزمون نشده

از تجارب مشارکت‌کنندگان چنین برمی‌آید که میان آنها و همسران بی‌وفایشان شکلی از «اعتماد بیش‌ازاندازه» و «اعتماد چشم‌وگوش‌بسته» جریان داشته است که در این مطالعه «اعتماد آزمون نشده» نام‌گذاری شده است. طبق این مقوله بیشتر افراد خیانت‌دیده، در زندگی زناشویی‌شان اعتمادی بی‌چون‌وچرا به همسرشان داشته‌اند:

«در ماه چند بار سفر مجردی می‌رفت و من همیشه خیلی بیش‌ازحد بهش اعتماد داشتم. هیچ‌وقت بهش شک نمی‌کردم. من همیشه حرف شوهرمو باور می‌کردم. اگر تا دیروقت بیرون بود و دیر می‌اومد من اصلاً سؤال نمی‌کردم کجا بودی. همیشه فکر می‌کردم فقط منم توی زندگیش. این قدر ساده بودم که پیش خودم می‌گفتم عاشق منه نمی‌تونه با کس دیگه‌ای باشه» (بهنووش، ۳۰ساله، کاردانی، خانه‌دار).

مشارکت‌کنندگان، این اعتماد ناپخته و ساده‌انگارانه را ناشی از زودباوری، مطیع همسر بودن، تساهل ارتباطی، خوش‌خیالی، قناعت ارتباطی، نادیده‌گرفتن عیوب همسر، اعتماد به توجیحات همسر و بخشش پیشینی لغزش‌ها می‌دانند:

«من می‌دونستم که توی زندگی باید به هم اعتماد کنیم ولی یادم رفته بود این اعتماد هم باید سقف و حدودمزی داشته باشه. فکر می‌کردم اعتماد چشم‌بسته داشته باشم شوهرم هیچ‌وقت کاری نمی‌کنه که ناراحت بشم ولی اشتباه می‌کردم. اعتمادم مثل همه چی تو زندگی باید حد و حدود داشته باشه» (الهام، ۴۹ساله، دیپلم، خانه‌دار).

همان‌طور که اظهارات مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد، هم‌آیندی اعتماد آزمون‌نشده با دیگر عامل مداخله‌گر در این مطالعه یعنی ترس‌های تعاملی، نقشی مؤثر در ضعف مدار زندگی زناشویی دارد.

راهبردها؛ گریز از زندگی

مقوله کلی گریز از زندگی به همراه دو مقوله بعدی (غرقگی در محیط و غرقگی در گذشته)، چگونگی خروج از مدار زندگی زناشویی را توضیح می‌دهد. مشارکت‌کنندگان گونه‌هایی از تغییر احساسات را در همسرانشان تجربه کرده بودند. آنها اذعان داشتند که احساس نیاز به توجه، احساس نیاز به هم‌صحبت، احساس غریبه‌شدن، احساس ناکامی، احساس ناامیدی، احساس پشیمانی و احساس تعجیل در ازدواج، به شکل نیرویی، شخص را به محیط فراخانوادگی و واردشدن در روابط نامشروع هدایت می‌کنند:

«قبل از خیانت یا نمی‌دونم وقتی داشته بهم خیانت می‌کرده ما طلاق عاطفی گرفته بودیم. روزه‌روز کمتر باهم حرف می‌زدیم. کلاً از ازدواجمون باهم پشیمون شده بودیم. هر سری سر یه بهونه کوچیک کلی ایرادای همو می‌گفتیم و به هم بدویبراه می‌گفتیم. همدیگه رو مدام ناراحت می‌کردیم. کنار هم نبودیم دیگه» (میترا، ۲۶ساله، دیپلم، خانه‌دار)

این تغییر در احساسات با نشانه‌های رفتاری همچون بهانه‌جویی و اشکال‌تراشی ازسوی همسر همراه است:

«ما هر شب تو خونه دعوا داشتیم، همش بحث و جنگ و اعصاب‌خوردی، سر هر موضوع کوچیکی به دعوا راه می‌افتاد. همش به من می‌گفت اشتباه کردم زود ازدواج کردم، از این زندگی ناامیدم، بهانه می‌گرفت به همه چیز گیر می‌داد. دیگه این آخریا اصلاً در طول روز شاید یه کلمه‌ام با هم حرف نمی‌زدیم، چون تا حرف می‌زدیم آخرش می‌شد جنگ و اعصاب‌خوردی» (مونا، ۳۱ساله، کارشناسی، خانه‌دار).

از دیدگاه مشارکت‌کنندگان با قرارگیری در بافتار یک زندگی زناشویی ناکارآمد هر احساس، معنا و تجربه‌ای که شخص را به بیرون از مدار زندگی زناشویی دعوت کند می‌تواند رخداد خیانت را تسهیل کند. خلأها و کمبودهای عاطفی، همچنین بی‌توجهی به نیازهای عاطفی و روانی در درون خانواده، باعث می‌شود شخص برای دریافت توجه و محبت، به بیرون از خانواده پناه ببرد.

راهبردها؛ غرقگی در محیط

از دیدگاه زنان خیانت‌دیده یکی از روال‌های زندگی زناشویی‌شان غرقگی همسرشان در محیط بوده است. منظور از محیط در این مطالعه مدارها و میدان‌های بیرونی زندگی زناشویی است. براساس یافته‌های این مطالعه، حلقه‌های دوستی و روابط دوستانه خارج از چارچوب خانواده، قوی‌ترین میدان بیرونی است:

«شوهر من خیلی اهل دوست و رفیق بود. به جای اینکه بیشتر توجهش به من باشه بیشتر به دوستاش بود. غیرممکن بود دوستاش ارزش چیزی می‌خواستن و بهشون نه می‌گفت. همیشه وقتش مال دوستاش بود. چند بار رفتم قهر خونه پدرم ولی هیچ فایده‌ای نداشت» (شیرین، ۲۹ساله، کاردانی، خانه‌دار).

این میدان از نگاه مشارکت‌کنندگان محیط بهنجاری نیست. خرده‌مقولاتی نظیر «همالان نامناسب»، «حضور در حلقه‌های دوستی مخرب» و «روابط دوستی خارج از چارچوب» از نظر آنها نشانه لغزش، فریب‌خوردن و سوءاستفاده از جانب همسرانشان است:

«خیلی درگیر روابط دوستاش می‌شد، دوست‌دختر دوستش که از تهران می‌ومد باید برایش جا و ماشین جور می‌کرد. کارایی که مورد پسند من نبود ولی نمی‌تونستم حرفی بزنم، چون اصلاً اهمیت نمی‌داد. کلاً هر کاری که خودش دوست داشت انجام می‌داد» (نسترن، ۳۶ساله، کارشناسی، شاغل).

این همسران بی‌وفا در یک مدار ضعیف از زندگی زناشویی، در چارچوب «رفاقت افراطی» به «هزینه‌کرد غیرمتعارف در دوستی» مشغول می‌شوند. رفاقت و دوستی با افرادی که خود درگیر خیانت و روابط غیرمجاز در خارج از خانواده‌اند، از مصادیق این رفتار است:

«من از اولم سر دوستای شوهرم باهاش مشکل داشتم. بارها دعوا مون شده بود. خیلی به دوستاش اهمیت می‌داد. با اینکه می‌دید چقدر زندگی ما داره سر اونا خراب می‌شه ولی باز مهم نبود. دوستاش همشون زن‌باز بودن، اهل خوش‌گذرونی بودن و خیلی به زندگی و زن و بچه اهمیت نمی‌دادن. هر هفته آخر هفته می‌رفتن باغ باهم. معلوم بود یه چیزی می‌شه. من خیلی گفتم ولی گوش نکرد» (نگار، ۲۴ساله، کاردانی، خانه‌دار).

راهبردها؛ غرقگی در گذشته

غرقگی در گذشته، به معنای ماندن در گذشته ماجراجویانه و عدم‌گذر به حال تعهدآمیز است. برخی مشارکت‌کنندگان با اشاره به این گذشته همسرشان، تجاربی همچون «آزادی بی‌قیدوشرط در دوران مجردی» و «داشتن تجارب متعدد و متنوع در گذشته» را موجد روحیات و تمایلاتی همچون «تنوع‌طلبی»، «هوس‌بازی» و «بلندپروازی» می‌دانند. از نظر زنان خیانت‌دیده، این افراد بعد از ازدواج نیز نمی‌توانند متعهد و پایبند باقی بمانند و به دنبال ارضای نیاز به تنوع‌طلبی خود هستند:

«شوهر من وقتی مجرد بوده کلی با دخترای دیگه رابطه داشته و آدم تنوع‌طلبی بوده. معلومه بعد از ازدواجم هوس می‌کنه دوباره با آدمای مختلف باشه. من اشتباه کردم. اصلاً نباید با آدم تنوع‌طلب ازدواج کرد، چون بعد از ازدواجم نمی‌تونه پایبند بمونه» (نیلوفر، ۲۸ساله، کاردانی، خانه‌دار).

«من می‌دونستم شوهرم آدم عیاشی بوده و کلی با دخترای دیگه رابطه داشته ولی قول داد اونا مال مجردی بوده و بعد از ازدواج دیگه هیچ‌وقت اون کارا رو نمی‌کنه ولی فقط دو سال دووم آورد. وقتی حامله شدم روابطش با دوست‌دخترای قدیمش باز شد و دوباره همون رفتارها و همون آدم عیاش قبلی شد» (نرگس، ۲۸ساله، کاردانی، خانه‌دار).

طبق فضای مفهومی این مقوله، ماجراجویی جنسی در گذشته و داشتن روابط متعدد با جنس مخالف در دوران قبل از ازدواج، راهبردی همیشگی برای گریز از مدار زندگی زناشویی محسوب می‌شود و به‌ویژه در وضعیت ضعیف‌بودگی این مدار، با شدت و بسامد بالاتری رخ خواهد داد.

پیامد؛ زندگی پشت‌صحنه‌ای

قریب‌به‌اتفاق مشارکت‌کنندگان معتقد بوده‌اند که اغلب افرادی که خیانت می‌کنند، زندگی پشت‌صحنه‌ای دارند. مفهوم پشت‌صحنه را نخستین بار اروینگ گافمن^۱ در قالب نظریهٔ نمایشی‌اش مطرح کرد (گافمن، ۱۳۹۸). مراد او از پشت‌صحنه، جایی است که در آن افراد خود را برای کنش متقابل در جلوی صحنه و محیط‌های رسمی‌تر آماده می‌کنند. تماشاچیان عمدتاً راهی به پشت‌صحنه‌ها ندارند اما در زندگی مشترک براساس این تعریف، پشت‌صحنه می‌تواند و باید برای زوجین گشوده باشد. زنان خیانت‌دیده در این مطالعه، راهی به پشت‌صحنهٔ زندگی مردان بی‌وفایشان ندارند. شیوهٔ این مردها برای پوشاندن این جنبه از زندگی، «پنهان‌کاری»، «هاله‌پوشی»، «ظاهرسازی» و «انکارکردن» است:

«من اغلب اوقات به رفتاری شوهرم شک می‌کردم. احساس می‌کردم داره فیلم بازی می‌کنه، دروغ می‌گه. اینایی که می‌گه واقعی نیستن ولی همیشه به جوری منو متقاعد می‌کرد که من بدبینم و اشتباه می‌کنم. همیشه وقتی خونه بود اصلاً پای گوشیش نمی‌رفت ولی وقتی سر کار بود مدام گوشیش مشغول بود. وقتی ام بهش می‌گفتم الکی بحث و عوض می‌کرد به سمت دیگه» (مهنار، ۴۶ساله، دیپلم، خانه‌دار).

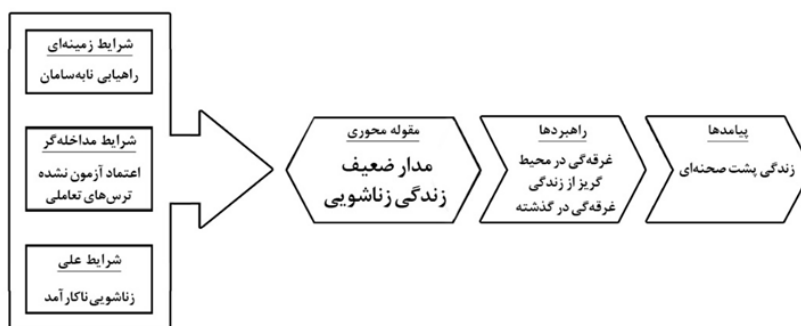
مردان بی‌وفا هم‌زمان که محتوای فعالیت‌ها و مراوداتشان را مخفی نگه می‌دارند، جلوی صحنه را به‌گونه‌ای مقتدرانه مدیریت می‌کنند. شیوهٔ قابل‌توجه آنها برای این مدیریت صحنه، «مقصرجلوه‌دادن طرف مقابل» و حتی «سرزنش کردن» اوست:

«هر دفعه که باهاش حرف می‌زدم منو می‌کوبید به جوری که من اصلاً معذرت‌خواهی می‌کردم، اصلاً قهر می‌کرد که تو به من توهین کردی و من از این مردا نیستم ولی همش دروغ بود. خیلی خوب بلد بود نقش بازی کنه» (اللهه، ۴۴ساله، دیپلم، خانه‌دار).

در مدار ضعیف زندگی زناشویی، بازیگر اصلی مرد بی‌وفاست و زن به یک تماشاچی صرف تبدیل می‌شود. جلوی صحنهٔ ضعیف حاصل از زناشویی ناکارآمد و مداخلهٔ عواملی از قبیل ترس‌های تعاملی و اعتماد آزمون‌نشده با بهره‌گیری از راهبردهای سه‌گانهٔ این مطالعه (گریز از زندگی، غرقگی در گذشته و غرقگی در محیط) باعث شکل‌گیری پشت‌صحنه‌ای قوی می‌شود که زن خیانت‌دیده به آن راهی ندارد. زنان اگرچه همیشه کاسه‌ای زیر نیم‌کاسهٔ همسرانشان می‌بینند ولی نه توان اثبات آن را دارند و نه ظاهراً میلی به این اثبات.

مقوله محوری: مدار ضعیف زندگی زناشویی

مقوله محوری کشف شده، مدار ضعیف زندگی زناشویی است؛ به عبارت دیگر، می توان خیانت را نوعی خروج از مدار زندگی زناشویی دانست. تجربه مشترک مشارکت کنندگان در این مطالعه نشان می دهد که نیروهای گریز از خانواده همواره با نیروهای جاذب خانواده در حال منازعه اند. آنچه خیانت را تسهیل می کند، غلبه نیروهای جاذب خانواده بر نیروهای گریز از خانواده است. مدار قوی زندگی زناشویی که حاصل یک راهیابی بسامان و طبیعی و زناشویی کارآمد است، می تواند بر پدیده هایی همچون گریز از زندگی، غرقگی در محیط و غرقگی در گذشته غلبه کند. این مدار قوی البته به مؤلفه هایی از قبیل تعادل در تعامل (به جای ترس های تعاملی) و اعتماد بازاندیشانه (به جای اعتماد آزمون نشده) بستگی دارد و پیامدهایی همچون زندگی پشت صحنه ای را نیز کنترل می کند. از آنجاکه این پدیده، مقوله محوری مدل پارادایمی است، تلاش شده است در شکل زیر روابط عناصر مدل پارادایمی با این مقوله هسته روشن گردد.



مدل پارادایمی خیانت به مثابه خروج از مدار ضعیف زندگی زناشویی

بحث و نتیجه گیری

ایده خیانت به عنوان بزرگترین تهدید هنجار تک همسری که شواهد تجربی متعددی نیز دارد، در مطالعه حاضر، از حیث معنا و فرایند شکل گیری کنکاش شده است. حاصل این کنکاش در قالب مقوله محوری این مطالعه با عنوان «مدار ضعیف زندگی زناشویی» متجلی است. ادعای برآمده از تجارب مشارکت کنندگان آن است که خیانت به مثابه گریز از مدار زندگی زناشویی هنگامی روی می دهد که نیروهای جاذب خانواده ضعیف شوند و نتوانند زن و مرد را در مدار زندگی مشترک نگاه دارند.

براین اساس، می توان به طرح پرسشی بزرگ تر اندیشید؛ آیا مدار زندگی زناشویی به طور کلی ضعیف شده است؟ تأملات نظری در این خصوص مدعی اند در حالی که خانواده هنوز هم به عنوان یکی از بنیادی ترین و مهم ترین نهادهای اجتماعی مطرح است اما در حوزه عشق و خانواده، دگردیسی ای عظیم

در حال وقوع است (تریس و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۵۶)، به شکلی که ازدواج به عنوان یک نهاد در حال تغییر و تحول است و خانواده امروزی آسیب پذیرتر و نامطمئن تر شده است (نک: اجتهادی و واحدی، ۱۳۹۵). بخشی از این آسیب پذیری از دیدگاه گیدنز، به ماهیت روابط جدید و تأکید بر شرایطی همچون برابری زوجین، استقلال زوجین در رابطه و داوطلبانه بودن رابطه بازمی گردد. چنین شرایط پیشینی‌ای احساس پیش‌بینی ناپذیری و ناپایداری رابطه را بالا می‌برد و احتمال گسسته شدنش را افزایش می‌دهد (نک: ابرکرامی، ۱۳۸۸: ۵۳). این نگاه در نظریه پردازان فرایند سنت‌زدایی^۱ مانند آنتونی گیدنز، اولریش بک، الیزابت بک گرنسهایم و نظریه پردازانی دیگر از قبیل نیکلاس لومان و زیگمونت باومن به وضوح قابل پیگیری است (نک: ون هوف، ۲۰۱۷: ۸۵۲).

با عنایت به تأکيدات نظری و شواهد تجربی، خانواده همیشه (با ابزار نیروهای جاذب خانواده) در موضع دفاع در برابر نیروها و امکانات گریز از این مدار بوده است که اکنون قدرت بیشتری گرفته‌اند. یکی از بزرگ‌ترین لایه‌های دفاعی، زناشویی کارآمد با درون‌مایه تعهد است. تعهد، عامل اساسی برای رسیدن به ثبات و موفقیت در زندگی است. مشاهدات بالینی و مطالعه صدها زوج، اهمیت تعهد را در تشکیل، تحکیم و رضایت زناشویی واقعی نشان می‌دهند (نیکولز، ۱۹۸۸؛ نیکولز و اورت، ۱۹۸۶ به نقل از حبیبی عسگرآباد و حاجی‌حیدری، ۱۳۹۴: ۱۶۸). همان‌طور که نتایج این مطالعه نشان می‌دهد، مدار ضعیف زندگی مشترک به شکل یک پدیده مستقیماً از کاهش تعهد به عنوان نیروی قوی جاذب خانواده متأثر است. تحقیقات پیشین نیز نشان داده‌اند که احتمال بی‌وفایی و خیانت، با احساس تعهد رابطه معکوس دارد (بن فیلد و مک کیب، ۲۰۰۱؛ اجتهادی و واحدی، ۱۳۹۵: ۱۱۱).

در این مطالعه، غرقگی در گذشته، غرقگی در محیط و گریز از زندگی به عنوان راهبرد، و زندگی پشت‌صحنه‌ای به عنوان پیامد، کنش و واکنش‌های پیرامون خیانت است که به علت ضعف نیروهای جاذب و مدار ضعیف زندگی مشترک به وجود می‌آید. این مقولات در مطالعات دیگر به عنوان دلایل و یا علل خیانت دیده می‌شود (برای مثال نک: فتحی، ۱۳۹۱؛ نژادکریم و همکاران، ۱۳۹۴). در خصوص شرایط به وجود آورنده این مدار ضعیف، بخشی از نتایج این مطالعه همسو با مطالعات پیشین است (نک: اوتوود و سیفر، ۱۹۹۷ به نقل از حبیبی عسگرآباد و حاجی‌حیدری، ۱۳۹۴: ۱۶۷؛ اسکات کاکورس، ۲۰۰۹؛ کروگر و همکاران، ۲۰۱۵ به نقل از عیسی‌نژاد و باقری، ۱۳۹۵: ۱۹۲؛ همچنین نک: عنایت و حاجیان، ۱۳۹۴؛ اجتهادی و واحدی، ۱۳۹۶؛ جوادی و زینالی، ۱۳۹۷).

قدردانی: در پایان از همکاری زنانی که مشارکت در این مطالعه را پذیرفتند و باحوصله به گفتگو نشستند قدردانی می‌کنیم.

منابع

- ابرکرامبی، نیکولاس (۱۳۸۸). *درآمدی بر جامعه‌شناسی*. تهران: نشر نی.
- اجتهادی، مصطفی و واحدی، گلناز (۱۳۹۵). بررسی جامعه‌شناختی پتانسیل خیانت در روابط زناشویی و عوامل مؤثر بر آن در بین کارمندان ادارات دولتی و خصوصی. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۴: ۱۳۸-۱۰۵.
- باومن، زیگمونت (۱۳۸۴). *عشق سیال*. ترجمه: عرفان ثابتی. تهران: ققنوس.
- بشرپور، سجاد (۱۳۹۱). اثربخشی درمان پردازش شناختی بر بهبود علائم پس‌آسیبی، کیفیت زندگی، عزت نفس و رضایت زناشویی زنان مواجه‌شده با خیانت زناشویی. *دوفصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، شماره ۲: ۲۰۸-۱۹۳.
- تریس، جودیت؛ اسکات، ژاکلین و ریچاردز، مارتین (۱۳۹۶). *آشوب جهانی عشق؛ هشت مقاله درباره جامعه‌شناسی خانواده*. ترجمه: محمد معماریان. تهران: نشر ترجمان.
- جواد، سولماز و زینالی، علی (۱۳۹۷). آمادگی برای خیانت زناشویی: نقش شیوه‌های تربیتی والدین و سبک‌های دل‌بستگی. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، شماره ۵۶: ۵۴۸-۵۳۳.
- حبیبی عسگرآباد، مجتبی و حاجی‌حیدری، زهرا (۱۳۹۴). علل خیانت زناشویی از دیدگاه زوجین مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده: یک مطالعه کیفی. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، شماره ۴۲: ۱۸۶-۱۶۵.
- درتاج، فریبا و همکاران (۱۳۹۷). رابطه میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با احساس تنهایی و خیانت زناشویی در دانشجویان. *فصلنامه روان‌شناسی تربیتی*، شماره ۴۷: ۱۴۰-۱۱۹.
- رفیعی، سحر؛ حاتمی، ابوالفضل و فروغی، علی‌اکبر (۱۳۹۰). رابطه بین طرح‌واره‌های ناسازگارانه اولیه و سبک وابستگی در زنان دارای خیانت زناشویی. *زن و جامعه*، شماره ۱: ۳۶-۲۱.
- زیمل، جورج (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی خانواده*. ترجمه: فرهاد گوشبر و حشمت‌السادات معینی‌فر. *پژوهش زنان*، ۳ (۳): ۲۰۸-۱۹۵.
- سواری، کریم و طلایی‌زاده، میهن (۱۳۹۴). مقایسه خیانت زناشویی و هوش هیجانی مطلقین و افراد متأهل عادی شهر اهواز. *دستاوردهای روان‌شناسی بالینی*، شماره ۲: ۸۲-۶۷.
- سودانی، منصور و همکاران (۱۳۹۱). اثربخشی زوج‌درمانی هیجان‌مدار بر کاهش آسیب‌های ناشی از خیانت همسر. *تحقیقات علوم رفتاری*، شماره ۴: ۲۶۸-۲۵۸.
- عنایت، حلیمه و حاجیان، بهجت (۱۳۹۴). عوامل مرتبط با اعتماد به عدم‌خیانت همسر. *جامعه‌شناسی کاربردی*، شماره ۶۰: ۸۶-۶۹.
- عیسی‌نژاد، امید و باقری، آرزو (۱۳۹۵). پدیدارشناسی روش‌های توجیه خیانت: سازوکارهای رویارویی با ناهماهنگی شناختی در روابط زناشویی. *مجله مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، شماره ۲۲: ۲۰۷-۱۸۹.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۹). *گفتگوهای درباره انسان و فرهنگ*. تهران: فرهنگ جاوید.
- فتحی، منصور (۱۳۹۱). *شناسایی عوامل زمینه‌ساز بی‌وفایی زناشویی*. رساله دکترا رشته مددکاری اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی.

- قاسمی، بهزاد؛ رنجبر سودجانی، یوسف و شریفی، کبیر (۱۳۹۶). نقش عملکرد جنسی و تجربه شکست عاطفی در گرایش زوجین به روابط فرازناشویی. *رویش روان‌شناسی*، (۱) ۶: ۴۶-۶۸.
- کرایب، یان (۱۳۸۴). *نظریه اجتماعی کلاسیک*. ترجمه: شهناز مسمی پرست. تهران: نشر آگه.
- کوزر، آلفرد لوئیس (۱۳۹۴). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*. ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: نشر علمی.
- گافمن، اروینگ (۱۳۹۸). *نمود خود در زندگی روزمره*. ترجمه: مسعود کیانیپور. تهران: نشر آگه.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی*. ترجمه: حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
- لطفی‌زاده، عباس؛ زاهدی، محمدجواد و گلابی، فاطمه (۱۳۹۸). چرخش مضمونی در تبیین روابط زن و مرد در خانواده: ظهور جامعه‌شناسی صمیمیت. *زن در فرهنگ و هنر*، ۱ (۱۱): ۱۰۹-۱۳۱.
- مؤمنی‌جاوید، مهرآور و نادری نوبندگانی، زهرا (۱۳۹۳). *روابط فرازناشویی (علل، پیامدها، نظریه و درمان)*. تهران: شباهنگ.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۰). *روش تحقیق کیفی، صدروش ۲*. تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- نژادکریم، الهه و دیگران (۱۳۹۵). نقش روابط پیش از ازدواج در خیانت زناشویی. *سلامت اجتماعی*، شماره ۴: ۲۶-۲۹۹.
- وکیلی، شروین (۱۳۸۳). *معرفی و مرور کتاب دگردیسی صمیمیت آنتونی گیدنز. کتاب ماه علوم اجتماعی*، شماره ۸۹: ۷۵-۷۱.
- Adam, A. (2019). Perceptions of Infidelity: A Comparison of Sexual, Emotional, Cyber-, and Parasocial Behaviors. *Journal on Personal Relationships*, Vol 13, No 2.
- Albright, J. M. (2008). Sex in America Online: An Exploration of Sex, Marital Status, and Sexual Identity in Internet Sex Seeking and its Impacts. *Journal of Sex Research*, 45: 175-186. doi:10.1080/00224490801987481.
- Allen, E. S., et al (2005). Intrapersonal, Interpersonal, and Contextual Factors in Engaging in and Responding to Extramarital Involvement. *Clinical Psychology: Science & Practice*, 12: 101-130.
- Amato, P. R., & Previti, D. (2003). People's Reasons for Divorcing: Gender, Social Class, the Life Course, and Adjustment. *Journal of Family Issues*, 24: 602-626.
- Atkins, D. C., & Kessel, D. E. (2008). Religiousness and Infidelity: Attendance, but not Faith and Prayer, Predict Marital Fidelity. *Journal of Marriage and Family*, 70: 407-418. doi:10.1111/j.1741-3737.2008.00490.x
- Brase, G. L., Adair, L., & Monk, K. (2014). Explaining Sex Differences in Reactions to Relationship Infidelities: Comparisons of the Roles of Sex, Gender, Beliefs, Attachment, and Sociosexual Orientation. *Evolutionary Psychology*, 12: 73-76. doi:10.1177/147470491401200106.
- Cano, A., et al (2000). Infidelity and Separations Precipitate Major Depressive Episodes and Symptoms of Nonspecific Depression and Anxiety. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 68: 774-781.
- Cano, A., et al (2002). Antecedents and Consequences of Negative Marital Stressors. *Journal of family therapy*, 28: 145-151.
- Duncombe, J., Harrison, K., Allan, G., & Marsden, D. (Eds.) (2004). *The State of Affairs: Explorations in Infidelity and Commitment*. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Figs, K. (2013). *Our Cheating Hearts: Love and loyalty, lust and lies*. London: Virago.

- Glass, S. P., & Wright, T. L. (1992). Justifications for Extramarital Relationships: The Association between Attitudes, Behaviors, and Gender. *Journal of Sex Research*, 29: 361-387.
- Kruger, D. J., et al (2015). Sexual and Emotional Aspects are Distinct Components of Infidelity and Unique Predictors of Anticipated Distress. *Evolutionary Psychological Science*. Volume 1, Issue 1: 44-51.
- Lawson, A. (1988). *Adultery: An Analysis of Love and Betrayal*. Oxford: Blackwell.
- Morgan, D. H. J. (2004). The Sociological Significance of Affairs. In J. Duncombe, K. Harrison, G. Allan., & D. Marsden (Eds.), *The State of Affairs: Explorations in Infidelity and Commitment* (pp. 15-34). Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Munsch, Ch. L. (2015). Her Support, His Support: Money, Masculinity, and Marital Infidelity, *American Sociological Review*, 80 (3): 469-495.
- Shrout, M. R & Weigel, D. J. (2017). "Should I stay or should I go?" Understanding the noninvolved partner's decision-making process following infidelity, *Journal of Social and Personal Relationships*, 1-21.
- Van Hoof, J. (2017). An Everyday Affair: Deciphering the Sociological Significance of Women's Attitudes towards Infidelity, *The Sociological Review*, 65 (4): 850- 864.
- Weiser, D. A., et al (2017). Family Background and Propensity to Engage in Infidelity, *Journal of Family Issues*, 38 (15): 2083- 2101.
- Wiederman, M. W., & Hurd, C. (1999). Extra-dyadic Involvement during Dating. *Journal of Social and Personal Relationships*, 16: 265-274.